

## سلام - لذت زندگی در شهر

شهر سکونتگاهی انسانی است که در آن تقسیم کار اجتماعی کامل صورت گرفته و نیازهای غیرمادی مردم تنوع زیادی دارد. هرچه تنوع نیازهای غیرمادی مردم یک شهر بیشتر باشد، شهریت آن شهر هم بیشتر است. تفاوت شهرها، عموماً، در همین موضوع است. به عنوان مثال، شهری که سینما ندارد، سالن تئاتر و کنسرت ندارد، ورزشگاه مناسب ندارد، چگونه می‌تواند نیازهای اجتماعی مردمش را پاسخ دهد؟ جوانان شهر، که همه‌شان سرشار از انرژی و تحرک هستند، اوقات فراغت خود را چگونه و کجا می‌گذرانند؟ ممکن است بگویند وقتی فضای مجازی چنین وسعت و عمقی پیدا کرده، چه نیازی به سالن سینما هست؟ ممکن است ادعا شود جوان می‌تواند فیلم را در صفحه گوشی تلفن خود یا در موبایل کامپیوتر شخصی‌اش ببیند و نیازی به سالن نمایش نیست. ولی چنین نیست. مثال می‌زنیم:

تصورش را بکنید کسی که راهی طولانی در زیر تابش آفتاب طی کرده و از تشنگی هلاک می‌شود. تشنگی او با آب معمولی نه چندان خنک یا ولرم رفع می‌شود. همین‌طور او می‌تواند با آب معدنی گوارا رفع تشنگی کند. برتر از همه، او می‌تواند بر تختی راحت بنشیند و تشنگی خود را با خوردن شربتی طبیعی و خوش‌مزه برطرف کند. مگر هدف رفع تشنگی نیست؟ ولی اگر شما در چنین شرایطی قرار بگیرید برای رفع تشنگی خود آب نه چندان خنک و ولرم را انتخاب می‌کنید یا شربت خوشمزه را؟ اگر شما با شربت طبیعی خوشمزه پذیرایی شدید، دفعه دیگر که تشنه شدید سراغ آب ولرم می‌روید یا شربت گوارا؟ این همان نکته مهمی است که در خصوص نیازهای غیرمادی گفته می‌شود. اگر ما ندانیم نوشیدنی خوش‌گوار تر از آب ولرم است، به همان آب قانع هستیم ولی وقتی مزه شربت را چشیدیم دیگر به آب ولرم لب نمی‌زنیم. مگر در شرایطی بسیار خاص.

داستان فیلم و سالن سینما یا سالن تئاتر هم همین‌طور است. دیدن فیلم بر پرده بزرگ و با صدای استریو لذتی دارد که هرگز در تماشای آن در صفحه کامپیوتر وجود ندارد. تجربه شنیدن موسیقی زنده در یک تالار کنسرت را هرگز نمی‌توان با شنیدن آن از رادیو یا سی‌دی به دست آورد. چای یا قهوه را می‌توان در خانه و در کنج تنهایی نوشید و می‌توان آن را در کنار دوستان شفیق در یک چای‌خانه یا کافه محلی نوشید و گپ زد و خاطره گفت. ما غذا می‌خوریم و نیاز مادی بدن به انرژی را به‌دست می‌آوریم، ولی وقتی این غذا را در یک مهمانی صمیمانه می‌خوریم، نه تنها نیاز بدن را رفع می‌کنیم، بلکه لذت هم می‌بریم. وقتی غذاخوردن نه تکلیف بلکه یک لذت باشد، زندگی شیرین‌تر می‌شود. شهر برای زندگی شیرین است.

## دماوند

برای ستایش زندگی و لذت‌بردن از لحظه‌ها، نیاز چندانی به بهانه نیست. در تهران، کافی است در گذر از کوچه‌ها خیابان‌ها، شانس بیاوریم و دماوند را در کریدور بین دو طرف یک خیابان طولانی ببینیم. همین! دماوند فقط یک کوه نیست، یک فرهنگ است، یک تاریخ است. اسطوره است، افسانه است. عشق



است. زندگی است. دماوند نماد مقاومت و آزادی‌خواهی ما ایرانیان در طول تاریخ است. در اساطیر، هر جا ایران و ایرانی مورد ظلم واقع می‌شود، به کوه دماوند پناه می‌برد و در دامن این کوه مقدمات آزادی از ظلم را فراهم می‌بیند. از زال پدر رستم که در کوه دماوند رها می‌شود تا آرش کمانگیر که از کوه دماوند بالا می‌رود تا با رها کردن تیری از جان خویش مرز ایران و توران را به سرحدات قدیم بازگرداند. قصه فریدون که در دامنه‌های دماوند پرورش یافته و ارتش خود را در پای دماوند مهیای نبرد با ظلم و ستم ضحاک می‌کند. نبرد رستم و دیو که در نهایت دیو را در دماوند به بند می‌کشد. همه و همه نشان از پیوند ناگسستنی کوه دماوند با فرهنگ این مرز و بوم دارد. ایران را بدون دماوند نمی‌توان تصور کرد.

ما، در تهران و شهرهای اطراف، این فرصت را داریم که دماوند باشکوه را ببینیم. آیا این کم چیزی است؟ حال اگر فرصتی پیش آید و به دامنه دماوند بروید، دشت‌های زیبای اطراف آن را ببینید و در رودخانه «ورارود» تن به آب دهید، لذت دماوند چندبرابر می‌شود. شقایق‌های دشت دماوند لطف خاص خود را دارد. علاوه بر آن، در این دشت، در پاییز، گلی می‌روید به نام «گل حسرت» چون تا بخواهد گلبرگ‌های زیبا و ظریفش را باز کند، برف بر سرش می‌نشیند و حسرت به دل گل می‌ماند. دماوند عشق این مردم است.

## کاریز، زندگی جمعی ایرانیان

صدها سال قبل از میلاد مسیح، ایرانیان کاریز (قنات) را برای کشاورزی در روزها و ماه‌های خشک سال استفاده می‌کردند. اختراع حفر قنات، قطعاً، به ایران برمی‌گردد. چندصدسال بعد، چینی‌ها، مراکشی‌ها، اردنی‌ها و چند ملت دیگر طرز حفر قنات را از ایران یاد گرفتند و در کشورهای خود قنات‌ها را حفر کردند. این را نیز بدانید سازمان میراث جهانی - یونسکو - قنات ایرانی را به عنوان میراث بشری جهانی به ثبت رسانده‌است. اما، این همه، فقط یک روی سکه



است. کاریز یا قنات روی دومی دارد که مهم‌تر از افتخار ثبت آن در جهان به نام ایران است.

کاریز مظهر و نشانه زندگی و روحیه جمعی ایرانیان است. توجه کنیم، قنات قصبه گناباد (تصویر) که قدیم‌ترین قنات دایر ایران است، طولی بیش از ۳۳ کیلومتر دارد. عمق مادرچاه آن حدود ۳۰۰ متر است. وقتی طول کاریز بیش از ۳۳ کیلومتر است، یعنی این قنات از زیر مزارع و زمین‌های چندین روستا و آبادی رد می‌شود. هیچ‌یک از این زمین‌ها و آبادی‌ها سهمی در آب قنات که از مظهر قنات بیرون می‌زند، ندارند. زمین آن‌ها برای حفر میل‌ها (چاه‌ها) استفاده می‌شود ولی سهمی از آب ندارند. علاوه بر آن، رسم بوده مالک هر قطعه زمین که میلی در آن زده می‌شود نان و غذای چاه‌کن و کارگر را در تمام مدت کندن میل تامین کند. علاوه بر آن مراقبت از چاه که پر نشود و خاک و حیوانی در آن نریزد و نیفتد به عهده صاحب زمین است که میل در آن کنده شده. باز هم بی آن که سهمی از بهره آب قنات داشته‌باشد.

داستان وقتی مهم‌تر می‌شود که مردم پایین‌دست مظهر قنات، سال‌ها و سده‌ها آن آب را به روشی منطقی و انسانی بین خود تقسیم می‌کنند به‌گونه‌ای که زمین و کشت هیچ‌کس بدون آب نمی‌ماند. آیا این نشانه روحیه و منش زندگی جمعی نیست؟ آیا این افتخار نیست که مردم ایران، صدها و هزارها سال با همین روش انسانی توانسته‌اند بر خشکی طبیعت غلبه کنند و تاریخ پرشکوه ایران را بسازند؟ قدر خود را بدانیم.

## قاهره ۱۹۰۰

قاهره پایتخت مصر است. حدود ۲۰۰۰ سال پیش توسط رومی‌ها بنیان گذاشته‌شد. بیش از هزار سال است که نام قاهره را دارد. بزرگ‌ترین شهر آفریقا و بزرگ‌ترین شهر در جهان عرب است. این شهر که در شمال مصر واقع شده، در ۱۶۵ کیلومتری جنوب دریای مدیترانه و ۱۲۰ کیلومتری غرب کانال سوئز قرار دارد و یکی از متراکم‌ترین شهرهای جهان از نظر جمعیت است. در همسایگی غربی قاهره شهر باستانی «جیزه»



و گورستان قدیمی «ممفیس» و اهرام ثلاثه وجود دارد. این شهر به خاطر معماری اسلامی به شهر هزار مناره معروف است.

قاهره در طول تاریخ هزار ساله‌اش پایتخت خاندان‌های بزرگ پادشاهی مصر در قرون وسطی و بعدها منطقه تحت استعمار بریتانیا بوده‌است تا اینکه اسماعیل پاشا پس از آنکه در سال ۱۸۶۳ به

حکومت مصر رسید، پروژه نوسازی را با هدف تبدیل قاهره به «پاریس عربی» آغاز کرد. اسماعیل این ایده را در نمایشگاه بین المللی پاریس و پس از دیدار با معمار و شهرساز معروف فرانسوی «جرج هوسمان» و تحت تأثیر او دنبال کرد و تصمیم به نوسازی پایتخت مصر گرفت. از آنجا که طرح هوسمان در پاریس، شامل احداث بلوارهایی در بافت موجود شهر و خارج از مرکز شهر بود، «علی مبارک» طراح قاهره نیز پروژه شهرسازی گسترده‌ای را پیشنهاد داد که همزمان به تجدید حیات و بازسازی هسته تاریخی شهر و گسترش و توسعه آتی آن توجه داشت. عکس‌ها و اسنادی که از صدو خرده‌ای سال پیش قاهره در دست است (تصویر)، نشان از آبادانی و ابهت شهر دارد. شهری آباد و با بناهای رفیع و محکم.

### «حسن کچل»

«حسن، پسر قصه، ما پسر تنبل و چاقی بود که از قضا کچل هم بود. حسن با مادرش زندگی می‌کرد. اصلا کاری انجام نمی‌داد، دراز می‌کشید کنار تنور، می‌خورد و می‌خوابید. حتی برای خودش نمی‌رفت آب بیاورد، مادرش را صدا می‌کرد. همه مردم شهر حسن را هم به خاطر کچل بودنش می‌شناختندم به خاطر تنبلی. مادر



حسن از تنبلی او خسته شده‌بود. خیلی فکر کرد این مشکل را چگونه حل کند. یک روز فکر خوبی به ذهنش رسید. صبح زود به بازار رفت و دو کیلو سیب سرخ و خوشمزه خرید و به خانه برگشت. سیب‌ها را دونه دونه از لب تنور تا پشت در حیاط به فاصله چند قدمی گذاشت. حسن که کنار تنور خوابیده‌بود، بیدار شد و دید کمی آن‌طرف‌تر یک سیب قرمز خوشگل روی زمین افتاده. حسن که سیب خیلی دوست داشت، دلش خواست که سیب را بخورد. داد زد ننه‌حسن بیا این سیب را به من بده! ننه‌حسن گفت که نمی‌تواند بیاید و خودش باید برود برش دارد. حسن که هم گرسنه بود هم سیب خیلی دوست داشت، سینه‌خیز رفت جلو و سیب را برداشت. . . .»

این، اول داستان حسن کچل است که دستمایه‌ای شد برای ساخت اولین فیلم مرحوم «علی حاتمی». فیلمی موزیکال، با مایه‌های فولکلور و باورهای سنتی ایران، که انصافا خوش درخشید و علی حاتمی راه از همان ابتدا، به عنوان چهره‌ای خاص و معتبر در سینمای ایران شناساند. یادش بخیر. فیلم در سال ۱۳۴۸، پنجاه سال پیش، ساخته‌شد. علی حاتمی، علاوه بر کارگردانی، نویسندگی فیلم‌نامه و سرایش اشعار را به عهده داشت. حسن کچل نخستین فیلم موزیکال سینمای ایران است.

### این جا، شانگهای است!

این جا شانگهای است، کلانشهری در چین و یکی از مراکز تجاری مهم جهان. این شهر، با ۲۵ میلیون نفر جمعیت، یکی از مهم‌ترین بنادر چین به حساب می‌آید. شهری است غول‌آسا و لبریز از جمعیت. رابط میان چین و دنیای خارج. به شهر



جنگل آسمانخراش‌ها معروف است. شهر روشنفکری و کارگری با ۲۵ دانشگاه و مؤسسه دانشگاهی. این شهر در کرانه چپ رودخانه هوانگ‌پو در جنوب یانگ‌تسه قرار دارد با فاصله اندکی از اقیانوس آرام و نامش به چینی «بر فراز دریا» معنی دارد.

اما عکسی که می‌بینید، عکس شهر نیست، عکس ماکت شهر است. ماکت! چرا ماکت شهر را ساخته‌اند. در بسیاری از شهرهای دنیا، در اروپا، آمریکا و آسیا، ماکت شهر را می‌سازند و تغییرات آن را که در اثر ساخت‌وسازهای جدید یا محوربندی‌های جدید اتفاق می‌افتد، کاملاً ملموس و دقیق رصد می‌کنند. مثلاً اگر قرار است ساختمان بزرگی تخریب و به جای آن ساختمانی جدید بسازند، نخست ماکت این ساختمان جدید را به جای ساختمان قدیم می‌گذارند، تناسب آن و ارتباط بصری آن با بناهای اطراف را می‌سنجند و اجازه عملیات می‌دهند. این موضوع در خصوص طرح‌های شهری محسوس‌تر است. اگر قرار است خیابانی جدید احداث شود، نخست آن خیابان را در ماکت شهر می‌کشند، تلفات اینبه و بافت را ارزیابی می‌کنند و سپس ممکن است اجازه این کار را بدهند یا نه. ماکت شهر از این جهت است که ارزش دارد. به همین خاطر است که هزینه‌های هنگفتی را متحمل می‌شوند تا طرح‌های شهری قبل از اجرا، قابل تجسم‌تر و منطقی‌تر تصویر شود. چرا؟ چون، در جهان متمدن، شهر متعلق به همه مردم آن شهر و کشور، حتی مردم جهان است و تغییرات آن باید منطقی و اصولی باشد.

### کودکان و تاریخ

کودکان ما، باید، از همان اول، از دبستان و حتی کودکستان، کم‌کم، و با روشی خردمندانه و مناسب کودک، با تاریخ کشور و مردم آشنا شوند. یکی از بهترین روش‌ها برای آشنایی با تاریخ، دیدن یادگارهای تاریخ در کوچه و شهر است. دیدن بناهای



تاریخی، اشیای موزه و پرسه در کوچه‌های بافت تاریخی اثری ماندگار بر ذهن و جان کودکان عزیز ما می‌گذارد. خوشبختانه، محله ما فرصت‌های بسیار ارزشمندی در این زمینه دارد که با برنامه‌ریزی معقول و مناسب می‌توان بهره‌های زیادی از آن‌ها گرفت. عبور از زیر سردر باشکوه و تاریخی باغ ملی، قدم زدن در میدان مشق، بازدید از موزه ملک، موزه ارتباطات، موزه وزارت خارجه و یادآوری گذشته نزدیک کشور، حتما فرصت بسیار مغتنمی برای هر بازدیدکننده است. در نظر بیاوریم که تا دو سده پیش، تمامی تهران، پایتخت کشور، همین پهنه‌ای است که امروز به عنوان بافت تاریخی و مرکزی شهر می‌شناسیم. در بخشی از این بافت تاریخی، میدان مشق قرار دارد که در عصر مشروطه به «باغ ملی» تبدیل می‌شود. در عصر پهلوی این دگرگونی دوباره اتفاق می‌افتد و باغ ملی تبدیل به پهنه حکومتی فضایی برای ادارات دولتی و سیاسی می‌شود. امروز، چند موزه و بخش مهمی از وزارت امور خارجه در آن قرار دارد. فضایی زیبا و دیدنی.

### ایران از آسمان

گاه، فرصت و امکانی پیش می‌آید که با رویداد یا شخصیتی آشنا شویم که تأثیراتش سال‌ها و سال‌ها پایدار می‌ماند. نزدیک به ۲۰ سال پیش (۱۳۷۹)، کتابی منتشر شد به نام «از آسمان ایران»، که بهتر بود اسمش «ایران، از آسمان» می‌بود. مجموعه عکس‌های دقیق و فنی جاسم غضبانیور از ۴۸ شهر ایران از دید پرنده. این شهرها را از بالا می‌بینیم نه با دید انسانی و از لای آدم‌ها و ساختمان‌ها. اثری فوق‌العاده مهم و ارزش در حوزه شهرشناسی ایران بدون هیچ ادعا و منتی. وقتی شهر را از بالا می‌بینیم، تقریباً، به‌طور کامل با تمام شهر آشنا می‌شویم. آن‌هم وقتی که عکاس نقاط و بخش‌های از شهر را گرفته که هویت آن شهر هستند. دوربین عکاس هنرمند، دوربین بی‌احساس و ماشینی نیست، فکر دارد، مبانی دارد و می‌داند کدام قاب عکس می‌تواند شهر را به ما بشناساند. تنها، می‌توان سپاسگزار این هنرمند بود. («از آسمان ایران»؛ جاسم غضبانیور؛ انتشارات تیس، سازمان عمران و بهسازی، چاپ اول؛ ۱۳۷۹)

